

**A Study of the Guardianship of the Guardian in the Matter of Minor Girl
or Minor Boy's Marriage Based on an Approach to Imam Khomeini's
Viewpoints**

Mohammadhasan Haeri¹
Marzieh Zareh²
Fatemeh Najibzadeh³

Abstract

Research Paper

The issue of guardianship of a minor boy or girl is one of the most important issues in the field of will and testament. If the minors' father and paternal grandfather are alive, their authority is in the hands of the father or paternal grandfather, and their guardianship is based on sharia and divine law. If the death of the father or paternal grandfather is imminent, they can appoint someone in their will to take care of the affairs of the minors. The affairs that may be related to the minor boy or girl include their caretaking and upbringing management of their property, marriage and divorce. In this article, using descriptive-analytical method and collecting the necessary data from library-documentary sources, attempts have been made to examine the guardianship of the testamentary guardian regarding the marriage of minor boy and minor girl an approach to Imam Khomeini and famous jurists' viewpoints. Imam Khomeini argues that the testamentary guardian does not enjoy the guardianship regarding the minor's marriage. But, there are other jurisprudents who argue that if the testator explicitly mentions the issue of the minor's marriage in his will, the testamentary guardian enjoys the right to get the minors married.

Keywords: Guardianship, testament, testamentary guardian, testator, minor boy, minor girl, marriage, Imam Khomein.

-
1. Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Shahid Motahari Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, (Corresponding Author), Email: haeri-m@um.ac.ir
 2. MA (Jurisprudence and Principles of Islamic Law), Shahid Motahari Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, Email: zare73@chmail.ir
 3. PhD Student (Jurisprudence and Principles of Islamic Law), Shahid Motahari Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, Email: fatemehnajibzadeh@yahoo.com

Received : 2019-11-06

Approved: 2020-01-13

پژوهشی پیرامون ولایت وصی در امر نکاح صغیر و صغیره با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره)

محمدحسن حائری^۱

مرضیه زارع^۲

فاطمه نجیب‌زاده^۳

مقاله پژوهشی

چکیده: مسئله ولایت بر صغیر و صغیره، یکی از مسائل بسیار مهم در مبحث وصایت است. چنانچه پدر و جد پدری صغیر یا صغیره در قید حیات باشند، اختیار امور آن‌ها به دست پدر و یا جد پدری است و ولایت آن‌ها شرعی و قهری و از ناحیه خداوند است. اگر موت پدر یا جد پدری نزدیک باشد، آن‌ها می‌توانند به کسی تحت عنوان وصی، وصیت نمایند تا امور صغیر و صغیره را بعد از آن‌ها بر عهده بگیرد، اموری که ممکن است در ارتباط با صغیر یا صغیره مورد وصیت واقع شود، بحث مراقبت و تربیت او، اداره اموال، ازدواج و طلاق اوست.

در این مقاله، نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای-اسنادی به بررسی ولایت داشتن وصی در امر نکاح صغیر و صغیره با رویکردی بر آرای امام خمینی و مشهور فقها پرداخته‌اند و پس از ذکر و بررسی ادله قائلان به ولایت و عدم ولایت وی، برخلاف نظر امام خمینی که قائل به عدم ولایت وصی در تزویج صغار است، ولایت وصی در تزویج صغار را در صورت تصریح موصی به اثبات رسانده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ولایت، وصیت، وصی، موصی، صغیر، صغیره، تزویج، نکاح، امام خمینی.

۱. استاد تمام گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).
Email: haeri-m@um.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
Email: zare73@chmail.ir

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
Email: fatemehnajibzadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

پژوهشنامه متین / سال بیست و چهار / شماره نود و چهار / بهار ۱۴۰۱ / صص ۱۰۵-۸۱

مقدمه

یکی از نهادهای حمایتی برای نگهداری و حفظ مصلحت محجوران در فقه اسلامی، نهاد مهم وصایت است و تا زمانی که پدر و جد پدری صغار در قید حیات باشند، ولایت بر آنها به عهده پدر و جد پدری است و این ولایت شرعی است و از ناحیه خداوند برای آنها قرار داده شده است و از مصادیق ولایت قهری می باشد و در صورت نبودن آنها، بر عهده وصی است.

هریک از پدر و جد پدری حق دارد که برای اداره امور صغار خود بعد از فوتش، شخصی را تحت عنوان وصی منصوب نماید تا سرپرستی امور اطفال و صغار را بر عهده بگیرد.

یکی از اموری که در میان فقها مورد اختلاف است، امر ولایت داشتن وصی در تزویج صغار است، در این رابطه امام خمینی، قائل به این قول است که وصی مطلقاً در امر نکاح صغیر و صغیره ولایت ندارد، در میان فقها نیز دو قول وجود دارد، طبق قول گروه اول، وصی در امر تزویج صغار ولایت دارد و برخی دیگر ولایت داشتن وی را مقید به تصریح موصی در وصیت می دانند و طبق نظر گروه دوم، وصی در تزویج صغار مطلقاً ولایتی ندارد، خواه نسبت به این امر ضرورتی باشد یا نباشد. در ادامه به بیان ادله موافقین ولایت داشتن وصی و مخالفین ولایت پرداخته و پس از نقد و بررسی آنها، ولایت داشتن وصی در تزویج صغیر و صغیره را اثبات می کنیم.

۱. پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع «ولایت وصی در امر نکاح صغیر و صغیره»، تنها دو مقاله نزدیک به موضوع یافت شد که ولایت مادر و حاکم شرع بر امر نکاح صغار را مورد بررسی قرار داده اند: مقاله اول در سال ۱۴۰۰ از داود حسن پور با عنوان «بررسی فقهی ولایت مادر و جد مادری بر صغیر در امر ازدواج از دیدگاه امامیه» است که در آن ثابت شده که در بین فقهای عامه عصر ائمه معصومین^(ع) مسلم است که مادر بر نکاح فرزند ولایت ندارد و ائمه معصومین^(ع) با عدم ردع، این نظر را تقریر فرموده اند و در بین فقهای امامیه نیز تنها ابن جنید برای مادر و جد مادری ولایت قائل است و می توان نتیجه گرفت که به طور مسلم مادر در امر نکاح صغار خود ولایت ندارد. مقاله دوم در سال ۱۳۹۸ از عبدالجبار زرگوش نسب و محدثه آبیاری با عنوان «ولایت

حاکم بر تزویج و طلاق صغیر از نظر امامیه و اهل سنت» است که در آن بیان شده که حاکم در صورتی بر تزویج صغیر ولایت دارد که صغیر، پدر، جدّ پدری و وصی را نداشته باشد که در این حالت، با شرط مصلحت و ضرورت، بر تزویج ولایت دارد تفاوتی که مقاله پیش رو با مقالات مذکور دارد در این است که نگارندگان پس از بررسی ادله قائلان به ولایت و عدم ولایت وصی، ولایت او را در صورت تصریح موسی ثابت نموده‌اند.

۲. مفاهیم کلی

۲-۱. ولایت

ولایت در لغت مأخوذ از واژه سه‌حرفی (ولی) و به معنای قرب و نزدیکی (فیومی بی‌تا: ۶۷۲)، ضدیت با دشمن (واسطی ۱۴۱۴ ج ۲۰: ۳۱۰)، اختیاردار شدن (جوهری ۱۴۱۰: ۱۱۶۱) و به وجود آمدن بدون فاصله امر دوم بعد از امر اول (فیومی بی‌تا: ۶۷۲) به کاررفته است. ولایت در اصطلاح فقها با تعاریف گوناگونی همراه بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ولایت به معنای سلطه بر دیگری است و دلیل اثبات این مدعی دو دلیل عقلی و شرعی است و تفاوتی ندارد که ولایت بر نفس و جان باشد و یا بر مال و یا هر دو (بحر العلوم ۱۴۰۳ ج ۳: ۲۱۰).

۲. ولایت به معنای تصرف در امور دیگران و یا ترمیم نقاط ضعف است که والی می‌تواند از این جهت در افراد مولی علیهم آن را جبران نماید (تهرانی ۱۴۱۸ ج ۱: ۳۱).

۳. ولایت به این معناست که اختیار امور چیزی، به دست شخصی باشد (اصفهانی ۱۴۱۸ ج ۲: ۳۷۹). این تعریف از محقق اصفهانی نقل شده و مراد ایشان از شیء (چیزی)، شامل مال، امور سیاسی، جان و امور اجتماعی است و لذا از نظر شمول بهترین گزینه خواهد بود.

۲-۲. وصایت

وصایت در لغت مأخوذ از (وصی) به معنای گیاهان به هم وصل شده است و (ارض واصیة) به معنای زمینی است که پوشیده از گیاهان متصل به هم است (ابن فارس ۱۴۰۴ ج ۶: ۱۱۶؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۱۳؛ جوهری ۱۴۱۰ ج ۶: ۲۵۲۵).

در اصطلاح فقهی نیز وصایت به معنای سفارش و ایصاء موصی برای شخص معین یا وصیتی که موصی می‌کند تا موصی‌له را تجهیز کنند یا شخصی را برای حج و نماز و روزه و... اجیر می‌کند و همچنین ولایت برای فرزندان کوچک او یا برای مجانین و اشخاص دیوانه در اداره کردن شئونات و آنچه مربوط به آنهاست (بحر العلوم ۱۴۰۳ ج ۳: ۹)؛ و یا به عبارت دیگر وصایت به معنای ثابت نمودن ولایت برای شخصی بعد از فوت موصی است که گاهی ولایت بر صغیر و گاهی پرداخت حق است (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۸: ۳۹۲).

۲-۳. وصی

وصی در لغت به معنای اندرز دهنده، وصیت کننده، سفارش کننده و... آمده است و در اصطلاح فقهی نیز به کسی وصی می‌گویند که در وصیت عهدیه یا وصایت، موصی او را به عنوان نایب در انجام غسل، کفن و دفن میت، انجام حج و نماز، سرپرستی صغار و مجانین برمی‌گزیند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۵۸۱). با توجه به تعاریفی که از وصایت قبلاً بیان شد، وصی کسی است که طبق سفارش موصی، بعد از فوت وی در امور و اموال او شرعاً بتواند دخالت و تصرف نماید.

۲-۴. صغیر

صغیر مأخوذ از صغر به معنای کوچک بودن و دلالت بر حقارت چیزی دارد و کلمه صغیر بر وزن فعلیل بوده و جمع آن صغار و به معنای کوچک است. در اصطلاح فقهی نیز امام خمینی در تعریف صغیر می‌گوید: «صغیر کسی است که بالغ نشده است و او را شرعاً محجور می‌نامند و تصرف در مالش برای بیع و صلح و هبه و قرض و اجاره و ودیعه و عاریه و غیر این‌ها نافذ نیست مگر اینکه مواردی مانند وصیت استثنا شده باشد» (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۵۲۰).

۳. ولایت وصی در عقد نکاح صغیر و صغیره

۳-۱. دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در این باره می‌گوید: «ولایت وصی بر ازدواج صغیر و صغیره دارای اشکال است و احتیاط در این مورد ترک نشود» (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۷۰۹).

۲-۳. دیدگاه مشهور فقها

در ارتباط با ولایت وصی در عقد نکاح صغیر و صغیره در میان فقها دو دیدگاه به طور کلی مطرح است:

۱-۲-۳. دیدگاه نخست

برخی از فقها از جمله علامه حلی، شیخ طوسی در مبسوط، شهید ثانی، صاحب مدارک، شیخ انصاری، معتقدند وصی بر ازدواج صغیر و صغیره ولایت دارد (علامه حلی ۱۴۱۰ ج ۷: ۱۴۱؛ شهید اول ۱۴۱۴ ج ۳: ۵؛ ۱۴۱۷ ج ۲: ۳۲۷؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۵: ۱۱۸؛ ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۴۸؛ موسوی عاملی ۱۴۱۱ ج ۱: ۷۹؛ نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۶: ۱۳۸؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۲۳: ۲۴۲؛ انصاری ۱۴۱۵: ۱۴۲؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۱۷۰) و برخی دیگر نیز ولایت وصی در نکاح صغیر و صغیره را مقید به صورتی که موصی (پدر یا جد پدری) تصریح کرده باشد، صحیح می‌دانند و تفاوتی ندارد که به حد ضرورت رسیده باشد و یا اینکه ضرورتی در کار نباشد و از جمله قائلین به این قول شیخ طوسی در خلاف، محقق کرکی، صاحب عروة، خویی، صاحب تنقیح الرائع می‌باشند (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۴: ۲۵۴؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۹۹؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۹: ۱۹۱؛ فاضل مقداد ۱۴۰۴ ج ۳: ۲۷؛ نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۶: ۱۳۸؛ یزدی ۱۴۰۹ ج ۵: ۶۳۲؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۴: ۲۷۷؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۱۷۰).

۲-۳-۳. دیدگاه دوم

وصی مطلقاً حق تزویج ندارد چه اینکه از طرف موصی در خصوص نکاح وصیت صورت گرفته باشد و یا اینکه وصیت به خصوص نکاح فرزندانش نکرده باشد و هم چنین فرقی ندارد که فرزندان او محتاج به ازدواج باشند یا نباشند (زنجانی ۱۴۱۹ ج ۱۲: ۴۱۹) و از جمله قائلین به این قول، صاحب شرایع، علامه حلی، شیخ طوسی در مبسوط، صاحب مختصر النافع، صاحب کفایه، شهید اول، صاحب ریاض و لنکرانی می‌باشند (علامه حلی ۱۴۱۴: ۵۹۲؛ ۱۴۲۰ ج ۲: ۶؛ ۱۴۱۳ ج ۱۲: ۳؛ ۱۴۱۰ ج ۲: ۸؛ شهید اول ۱۴۱۰: ۱۰۹؛ محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲۲۱: ۲؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۹: ۱۸۹؛ شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۵۹؛ نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۶: ۱۳۸؛ انصاری ۱۴۱۵: ۱۴۲؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۱۷۰؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۱۱: ۹۷؛ فاضل لنکرانی ۱۴۲۴: ۱۱۴).

شهید ثانی در مسالک این نظر را اشهر می‌داند و در کتب دیگر (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۴۸؛ ۱۴۱۰ ج ۵: ۱۱۸؛ نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۶: ۱۲۴؛ انصاری ۱۴۱۵: ۱۴۲) این نظر را به مشهور نسبت داده است.

۴. بیان ادله قائلین به ولایت

۱. آیه کریمه: « فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ »؛ «پس هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر [گردن] کسانی است که آن را تغییر می‌دهند» (بقره: ۱۸۱).

در خصوص استدلال به این آیه، باید عنوان نمود که وصی حق تغییر و تبدیل وصیت را ندارد مگر در موردی که خوف این را دارد که موصی در وصیت خود از حق منحرف شده یا گناهی را مرتکب شده باشد و در نتیجه وصیت او موجب پدید آمدن نزاع و کشمکش بین ورثه شود. این آیه به منزله استثنا از نفوذ وصیت است، یعنی هر وصیتی نافذ است و عموم این آیه همه نوع وصیتی را شامل می‌شود و نمی‌توان آن را محدود به مورد خاصی دانست و وصی حق تغییر آن را ندارد مگر در موارد خوف از انحراف و مانند آن، لذا آیه شامل وصیت در مورد تزویج صغیر نیز می‌شود (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۴۲؛ حلی ۱۴۰۵: ۴۱۳؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۵: ۱۱۸؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۹۹؛ انصاری ۱۴۱۵: ۱۴۲).

صاحب ریاض (طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۱۱: ۱۹۹) معتقد است، آیه تبدیل نمی‌تواند عمومیت داشته باشد؛ زیرا ضمیر در «بدله» به وصیت کردن برای پدر و مادر و خویشان برمی‌گردد و شامل وصیت به تزویج نمی‌شود.

شیخ انصاری (انصاری ۱۴۱۵: ۱۴۲؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۱۷۳) معتقد است، این رد صاحب ریاض ضعیف است؛ زیرا اخبار مستفیضه‌ای^۱ که مشتمل است بر استدلال معصوم، در احکام بسیاری از وصیت‌ها، به عموم این آیه و نه فقط برای والدین و خویشاوند اشاره دارد و در واقع باید ضمیر در «بدله» یا به مطلق وصیت ارجاع داده شود و یا به خصوص وصیت برای پدر و مادر و خویشاوند، بنابراین قاعده اقتضا می‌کند که ضمیر به والدین و خویشاوند اختصاص داده نشود و باید آن را عام و شامل همه اقسام وصیت دانست.

صاحب مذهب الاحکام (سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۴: ۴۷۸) معتقد است این آیه دلالت بر

۱. «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل أوصى بماله في سبيل الله؟ قال: أعطه لمن أوصى له به وإن كان يهودياً أو نصرانياً، إن الله عز وجل يقول: فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۱۹: ۳۳۷).

صحت ولایت وصی در تزویج صغیر و صغیره ندارد و تنها دلالت بر عدم حق تبدیل دارد آن هم موقعی که وصیت صحیح است؛ ولی در مورد وصیت به تزویج شک در صحت وجود دارد و شک در صحت در عدم ولایت کفایت می‌کند، پس برای تمسک به آن وجهی نیست.

این آیه جنبه استثنا نسبت به نفوذ مطلق وصیت را دارد و معنای آن این است که تا زمانی که موصی انحراف نکرده، عمل به وصیت او واجب است، لذا شامل ما نحن فیه که وصیت بر تزویج صغیر است نیز می‌شود؛ اما زنجانی معتقد است که این آیه استثنا از مطلق وصیت نیست بلکه با توجه به وجود کلمه فاء تفریع، این آیه همانند دو آیه قبل از خود، درباره وصیت به مال برای والدین و اقربین است و در این آیه اطلاق نفوذ وصیت مالی را تخصیص زده و آن را منحصر به صورت عدم وجود انحراف می‌کند و مفاد آیه استحباب مؤکد یا وجوب منسوخ است، چه اینکه بر اساس برخی از روایات قبل از جعل قوانین و احکام ارث، بر مسلمانان واجب بوده که در هنگام وصیت، مقداری از اموال خود را برای والدین و اقربای خویش قرار دهند، پس از آنکه بر اساس احکام ارث حقوقی برای آنان مقرر گردید، این آیه منسوخ گشت و در نتیجه این آیه نیز درباره وصیت به مال است و مورد وصیت به نکاح را شامل نمی‌شود (زنجانی ۱۴۱۹ ج ۱۲: ۴۲۵۹).

۲. آیه «...رِسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...» (بقره: ۲۲۰)؛ «درباره یتیمان از تو می‌پرسند، بگو: به صلاح آنان کار کردن بهتر است».

فرض مسئله نیز این است که وصی تشخیص داده است که ازدواج صغیر یا صغیره به صلاح آنان است و مثلاً اگر فرصت فعلی از دست برود، بعداً چنین مورد مطلوبی برای آنان به دست نمی‌آید؛ بنابراین اقدام وصی بی‌مانع است.

حکیم می‌گوید: به این آیه نمی‌توان تمسک کرد؛ زیرا آیه در مقام تشریح قدرت نیست، بلکه در مقام حث بر مقدر است (طباطبایی ۱۴۱۶ ج ۱: ۴۷۲)؛ یعنی افرادی را که قادر بر اصلاح هستند دعوت می‌کند تا کاری را که صلاح صغار است انجام دهند، اما ناظر به این نیست که شخص قادر هست یا نه بنابراین، قدرت را باید از جای دیگر اثبات کرد.

البته ایشان توضیح بیشتری نداده‌اند و تعبیر ایشان همین است که آیه در مقام حث بر مقدر است؛ اما به نظر می‌رسد که به گونه‌ای دیگر باید به استدلال به آیه اشکال کرد.

اولاً: درست است که آیه شریفه، اصلاح را خیر دانسته و کاری را که دارای مصلحت باشد نیک شمرده است؛ ولی صغری و مصداق مصلحت را تعیین نمی‌کند. اگر عقدی شرعاً صحیح انجام گرفت، مصداقی برای اصلاح بوده و کار خیر به حساب می‌آید؛ اما اگر آن عقد باطل باشد، قهراً مصداق عمل ذی مصلحت نیست.

به تعبیر دیگر، چنانچه آیه از اول در خصوص تزویج توسط اوصیاء بحث کرده و می‌فرمود: تزویج صغار به دست اوصیاء خیر است، استفاده می‌شد که تزویج و عقد صغار مقدور و صحیح است؛ ولی چون در مقام ردّ توهم حرمت مداخله در امور یتیمی است که از وعیدهای قرآنی برای مسلمانان به وجود آمده و اشاره‌ای به مسئله تزویج اوصیاء به عنوان مصداقی برای اصلاح ندارد، بلکه به صورت کلی، اصلاح را خیر معرفی کرده، نمی‌توان از آن استفاده کرد که تزویج صغار به دست اوصیاء از مصادیق عمل ذی مصلحت است. البته چون سؤال و توهم در مورد امور مالی بوده، صحت اقداماتی نظیر بیع و شراء و تصرف در اموال را می‌توان از آن استفاده نمود.

ثانیاً: چنانچه آیه دلالت بر مصلحت دار بودن تزویج و مقدور بودن و صحت عقد صغار داشته باشد، یک اشکال نقضی هم می‌توان به آن وارد کرد و ظاهراً منظور آقای حکیم نیز همین باشد که می‌گوید: «اگر ما با تناسب حکم و موضوع آیه را به کسانی که نوعی ارتباط با یتیم‌ها دارند تخصیص دهیم، باز به اوصیاء اختصاص ندارد، بلکه اولیای عرفی یتیمان که شرعاً هم ولایت ندارند، قهراً مخاطب آیه فوق هستند»^۱ (طباطبایی ۱۴۱۶ ج ۱۴: ۴۷۳)؛ زیرا دلیلی ندارد که جواز تزویج، اختصاص به وصی داشته باشد و باید قائل شویم که تمام مردم حق دارند نسبت به تزویج صغار اقدام نمایند، درحالی که بلاشکال، آیه دارای چنین ظهوری نبوده و با ارتکاز عرفی چنین معنایی از آن استفاده نمی‌شود. نه این که عرف مفاد آیه را اثبات خیر بودن تزویج به طور کلی بدانند و با قرینه‌ای، غیر اوصیاء از شمول آیه خارج شده باشد، بلکه آیه اصلاً ظهوری در اثبات خیر بودن تزویج ندارد.

۳. روایت ابی بصیر^۲: ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ

۱. «مع آنها لو تمت لم تختص بالوصی بل تعم غیره من الاقارب و الاجانب».

۲. «عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن الذی یبده عقدة النکاح؟ قال: هو الاب والاخ

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ»؛ «و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید]، مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد» (بقره: ۲۳۷) امام (ع) فرمودند: «آن کس که اختیار عقد زن به دست او بوده یا پدر است، یا برادر یا وصی پدر و یا آن کس که از جانب زن یا ولی زن وکیل است و اختیار اموال زن به دست اوست و برای او می‌فروشد و تجارت می‌کند، پس اگر یکی از اینان مهر را ببخشد حلال است.

برخی از فقها معتقدند با توجه به این روایت می‌توان ولایت وصی را ثابت دانست (علامه حلّی ۱۴۱۳ ج ۷: ۴۲؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۱۷۰).

در این روایت اشکال شده است که برادر هیچ ولایتی ندارد و چون در این روایت برادر را ذکر کرده است نشان‌دهنده عدم اعتبار این روایت است که در جواب این اشکال گفته شده است که این روایت برای جایی که برادر وصی یا وکیل قرار داده شده است، حمل می‌شود (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۹: ۱۹۰؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۴: ۲۷۷؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۵: ۱۱۸).

۴. روایت عیاشی^(۱): در تفسیر عیاشی روایتی نقل شده است که ابی بصیر از ابی عبدالله (ع) درباره تفسیر آیه «الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» سؤال می‌پرسد و امام (ع) پاسخ می‌دهد که «کسی که گره نکاح در دست اوست همان برادر و پدر و مردی است که به او وصیت شده است و همچنان که مجاز است در اموال او تصرف نماید در این امر نیز ولایت خواهد داشت»، در توضیح این تعلیل می‌توان گفت که از اجازه بیع کشف وکالت مطلق داشتن شخص شده و لذا قهراً به همان مناطی که بیع در مال دختر نافذ بوده (یعنی وکالت) به همان مناط ازدواج وی هم نافذ است و موکل پس از اجرای عقد توسط وکیل نمی‌تواند ابراز عدم رضایت کند.

والرجل يوصى إليه، والذي يجوز أمره في مال المرأة فيبتاع لها ويشترى فأى هؤلاء عفا فقد جاز» (حرام‌علی ۱۴۰۹ ج ۲۰: ۲۸۳؛ شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۵۰۶).

۱. «عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (ع) فی قول الله «أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» قال: هو الأخ والأب والرجل الذي يوصى إليه- والذي يجوز أمره في ماله بقيمة- قلت له: أ رأيت إن قالت لا أجزى ما يصنع قال: ليس ذلك لها أ تجيز بيعة في مالها ولا تجيز هذا» (عیاشی ۱۳۸۰ ج ۱: ۱۲۶-۱۲۵).

۵. روایت عبدالله بن سنان^۱: که از ابی عبدالله^(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «کسی که گره ازدواج به دست اوست، همان ولی امر آن‌هاست».

۶. روایت رفاعه^۲: که می‌گوید از ابی عبدالله^(ع) درباره کسی که گره ازدواج به دست اوست سؤال کردم، پس حضرت فرمودند: «ولی ای است که برخی را اخذ و برخی دیگر را ترک می‌کند و برای او جایز نیست که همه آن‌ها را رها سازد».

نراقی درباره دو روایت که در تفسیر آیه «الَّذِي يَبْدِيهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» وارد شده، استدلال کرده و فرموده است: منظور از کسی که عقده نکاح (گره ازدواج) به دست اوست، ولی زن است که امور مربوط به زن در دست اوست و وصی شخص نیز که امور فرزندان در دست اوست، ولی آن‌هاست و مصداق آیه شریفه خواهد بود که مورد بحث ماست. پس او می‌تواند صغیره را عقد کند (نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۶: ۱۲۴).

برخی دیگر نیز در تفسیر «الَّذِي يَبْدِيهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» گفته‌اند (زنجانى ۱۴۱۹ ج ۱۲: ۴۲۶۰)، مراد از آن «ولی امرها» یا «الولی الذی یأخذ بعضاً و یتترک بعضاً» است، ممکن است به این روایات نیز به این تقریب استدلال شود که مراد از «ولی امرها» کسی است که نسبت به غالب امور زن و مسائل مالی ولایت داشته باشد و چون شارع در این روایات به چنین کسی حق تزویج و به تبع، حق عفو داده و وصی و کسی که او را قیم بر امور صغار قرار داده‌اند ولی امر غالب امور آن‌هاست پس به جعل شارع او حق تزویج آن‌ها را نیز دارد.

بدیهی است صحت استدلال به این روایات، دیگر به تصریح موصی به اینکه وصی حق تزویج صغار را هم دارد نیازی ندارد، همین که او را قیم در امور قرار داد به حکم شارع او حق تزویج هم دارد. بلکه ممکن است اطلاق روایت را شامل موردی دانست که موصی تصریح کرده که وی حق تزویج صغار را ندارد، ولی شارع برای وصی چنین حقی قائل باشد؛ اما می‌توان به این استدلال این چنین مناقشه وارد کرد که این استدلال مبتنی بر این است که منظور از «ولی امرها» کسی باشد که در غالب امور زن ولایت دارد تا شامل وصی گردد.

۱. «أبی عبدالله علیه السلام قال: الذی یبده عقدة النکاح هو ولی امرها» (حرعاملی ۱۴۲۲ ج ۲۰: ۲۸۲).

۲. «قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام عن الذی یبده عقدة النکاح؟ فقال: الولی الذی یأخذ بعضاً و یتترک بعضاً، ولیس له أن یدع کله» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۰: ۲۸۲).

درحالی که چنین ظهوری در کار نیست، بلکه به تناسب حکم و موضوع می‌توان گفت مراد از «ولی امرها» در تفسیر آیه شریفه کسی است که در خصوص امر ازدواج و امور مربوط به آن ولایت داشته باشد و ولایت داشتن وصی در امر تزویج اول الکلام است. از سوی دیگر نفس این ادعا که وصی در غالب امور، حق تزویج صغار را دارد بسیار بعید است؛ زیرا اگر کسی در حال حیات خود، شخصی را در امور مالی صغیره اش وکیل کند باینکه تمام امور مالی آن صغیره به دست او قرار گرفته لکن هیچ گاه او شرعاً حق تزویج آن صغیره را بدون اذن پدرش ندارد. حال اگر کسی که در حال حیات صرفاً متصدی امور مالی صغیره است نتواند او را تزویج کند چگونه می‌توان گفت شارع به وصی ای که فقط متصدی امور مالی صغار پس از فوت پدرشان شده، چنین حقی داده است؟ اگر مراد از «ولی امرها» که در تفسیر «الَّذِي يَبْدُوهُ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» آمده، کسی باشد که صرفاً در امر نکاح ولایت دارد لازمه اش ضرورت بشرط المحمول است و فایده ای بر این تفسیر مترتب نخواهد بود، چون معنای جمله این است که کسی که ولایت شرعی بر امر ازدواج داشته باشد، ولایت شرعی بر امر ازدواج دارد و این جمله لغو است. فایده آن دفع مطلبی است که برخی از عامه به آن معتقدند. عده ای مانند طبری در تفسیر آیه شریفه می‌گویند مراد از «الَّذِي يَبْدُوهُ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» شوهر است و عفو او را به معنای عفو از نصف مهری که پرداختنش به خاطر طلاق پیش از دخول بر او واجب نیست گرفته می‌گوید آیه، طلاق غیر مدخوله را موجب تصیف مهریه دانسته مگر اینکه زوجه از این نصف هم عفو کند یا زوج مهریه را تصیف نکند و تمام آن را به او پردازد، لذا روایات ما در مقام دفع این نظریه فرموده‌اند مراد از «الَّذِي يَبْدُوهُ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» زوج نیست بلکه کسی است که امر نکاح به دست اوست؛ یعنی یا خود زوجه و یا ولی او از نصف مهریه صرف نظر کنند و آن را بخشیده و از زوج هیچ مقدار از آن را نگیرند». پس ادله ای که تاکنون ذکر کردیم هیچ یک برای اثبات جواز تزویج صغار توسط وصی کافی نیست.

۷. روایت محمد بن مسلم^۱: روایت درباره شخصی است که به کسی درباره فرزندش

۱. «عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحسن، عن الحسن بن علي بن يونس، عن مثنى بن الوليد، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سُئِلَ عن رجل أوصى إلى رجل بولده وبمال لهم وأذن له عند

وصیت کرده و به او اذن داده که با اموال او کار کند و منافع آن را بین خود و فرزندان او تقسیم نماید که حضرت می فرماید: مانعی ندارد چون پدر آن‌ها درحالی که زنده بوده به او اجازه داده است. مرحوم آقای خوبی فرموده است: مقتضای عموم تعلیل «إِنَّ ابَاهُمْ قَدْ اذَنَ لَهُ وَ هُوَ حَيٌّ» این است که همان اختیاراتی که شخص نسبت به صغار در حال حیات دارد- مثل تصرف در اموال و عقد صغیره و ... - می تواند آن را به دیگری واگذار کند، بعد از وفات نیز با وصیت، به وصی او منتقل می گردد و نافذ است.

البته این نکته را ایشان متذکر نشده اند که در تصرفات پدر و جد نسبت به صغیر عدم مفسده کافی است ولی شرط تصرف دیگران در مال صغیر مصلحت داشتن است، زیرا در روایاتی که در باب وصی و امثال آن وارد شده، این معنا هست که اگر بخواهند در مال صغیر ... تصرف کنند تنها عدم مفسده کافی نیست و مصلحت داشتن معتبر است و اگر این ادله نبود با تمسک به اطلاق عدم المفسده را کافی می دانستیم.

۸. اقتضاء حکمت و مصلحت: برخی از فقها (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۴۲؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۵: ۱۱۸) معتقدند گاهی نیاز و ضرورت منجر به تزویج می شود؛ زیرا تحصیل کفو همیشه امکان پذیر نیست، پس حکمت و مصلحت کودک اقتضا می کند که ولایت در امر ازدواج او برای وصی ثابت باشد. البته قابل ذکر است برخی از فقها (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۹: ۱۸۹؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۹۷) معتقدند صغیر به ازدواج نیازی ندارد.

۹. اصل: برخی از فقها معتقدند اصل بر جواز و عدم مانع بر ولایت وصی است (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۴۲).

۱۰. قیاس: علامه معتقد است همان طور که پدر حق انتخاب وصی برای کودک در مال را دارد پس در امر ازدواج او هم این حق وجود دارد و می تواند وصی تعیین کند که البته این گونه بیان مرحوم علامه، نشان از قیاس کردن ایشان است (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۴۲).

۱۱. مفهوم وصیت: آیت الله مکارم (مکارم شیرازی ۱۳۸۶ ج ۲: ۵۰) معتقد است وصی می تواند در تمام امور دخالت کند و حافظ تمام منافع کودک است و به مقتضای «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

الوصية أن يعمل بالمال، وأن يكون الربح بينه وبينهم، فقال: لا بأس به من أجل أن أباه قد أذن له في ذلك وهو حي» (حراعاملی ۱۴۰۹ ج ۱۹: ۴۲۷).

مانده:۱) شارع او را قرار داده تا آن کودک را سرپرستی کند، پس باید به عقد خود وفا کند و در تمام امور کودک نه فقط در اموال او، دخالت کند. البته عده‌ای معتقدند ولایت پدر در حال حیات قابل واگذاری نیست، پس چگونه بعد از موت می‌خواهد این ولایت را واگذار کند؟ که آیت‌الله مکارم در پاسخ می‌گوید: در حال حیات دلیلی برای جواز واگذاری نیست؛ ولی در حال ممات دلیل شرعی وجود دارد (عموماً أَوْفُوا بِالْعُقُودِ و عموم ادله وصیت). قابل ذکر است شیخ انصاری معتقد است عموم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در اینجا مفید نیست؛ زیرا در انعقاد و صحت چنین عقدی شک وجود دارد (انصاری ۱۴۱۵: ۱۴۲).

۵. بیان ادله قائلین به عدم ولایت

۱. روایت اسماعیل بن بزیع: آنچه از این روایت به‌طور خلاصه می‌توان بیان کرد که عقد عمومی اول که وصی نیز بوده است، فضولی به حساب آمده و گفته‌اند برای صحت آن دختر باید اجازه دهد و درحالی که او عقد دوم را اجازه داده لذا عقد اول باطل می‌شود و از اینجا استفاده می‌شود که وصی نمی‌تواند صغیره را تزویج نماید^۱.

علامه حلی (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۴۱) مطرح می‌کند برخی از فقها معتقدند این روایت دلالت بر این می‌کند که تزویج‌هایی که وصی انجام داده است همگی فضولی است و حق تزویج نداشته است. صاحب جواهر (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۹: ۹۰) معتقد است این روایت مضمراست و بعضی از روایات بنا به تقیه، تعلیل و... علت تام نیستند... روحانی در پاسخ می‌گوید وقتی که ابن بزیع با قطع این روایت را مطرح می‌کند، قابل پذیرش است؛ زیرا او از بهترین اصحاب است و از غیر معصوم نقل نمی‌کند (روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۱۷۷).

در استدلال به این روایت که عقد وصی را فضولی دانسته است گفته شده است که این

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ أَخَوَيْنِ وَابْنَتًا وَابْنَةً صَغِيرَةً فَعَمَدَ أَحَدَ الْأَخَوَيْنِ الْوَصِيَّ فَرَوَّحَ الْإِبْنَةَ مِنْ ابْنِهِ ثُمَّ مَاتَ أَبُو الْإِبْنِ الْمُرْوُوحِ فَلَمَّا أَنْ مَاتَ قَالَ الْأَخْرُ أَحْيَى لَمْ يَزُوجْ ابْنَةَ فَرَوَّحَ الْجَارِيَةَ مِنْ ابْنِهِ فَيَسِلُ لِلْجَارِيَةِ أَيُّ الرُّوَجَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْكَ الْأَوَّلُ أَوِ الْآخِرُ قَالَتْ الْآخِرُ ثُمَّ إِنَّ الْأَخَ الثَّانِي مَاتَ وَ لِلْأَخِ الْأَوَّلِ ابْنٌ أَكْبَرُ مِنَ الْإِبْنِ الْمُرْوُوحِ فَقَالَ لِلْجَارِيَةِ اخْتَارِي أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ الرُّوَجُ الْأَوَّلُ أَوِ السَّرْوُوحِ الْآخِرُ فَقَالَ الرَّوَايَةُ فِيهَا أَنَّهَا لِلرُّوَجِ الْآخِرِ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا [تَكُونُ] قَدْ كَانَتْ أَدْرَكَتْ حِينَ زَوَّجَهَا وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَنْقُصَ مَا عَقَدْتَهُ بَعْدَ إِذْ رَأَيْتَهَا» (كلینی ۱۴۰۷ ج ۵: ۳۹۷).

روایت دلالت می‌کند بر اینکه اجازه عقد دوم توسط صغیره پس از بلوغ و تقدیم آن بر عقد اول دلیل بر این است که عقد اول (عقد وصی) نیز عقد فضولی محسوب شده است پس عقد وصی همانند هر اجنبی دیگر صحیح نیست و محتاج به اجازه می‌باشد.

پاسخ: اگر سائل سؤال خود را به این شکل از امام علیه‌السلام می‌پرسید که آیا عقد وصی صحیح است یا نه و در پاسخ، عقد او را فضولی محسوب می‌کردند، می‌توانستیم به اطلاق آن تمسک کنیم و عقد وصی‌ای را که حتی در خصوص نکاح هم به او وصیت شده است فضولی بدانیم، ولی در این روایت عقد اول را خود سائل فضولی (که محتاج به اجازه است) فرض کرده است؛ و از جهت دیگر سؤال کرده است، در این صورت روایت اطلاق نسبت به تمام موارد عقد وصی ندارد چون در روایت فرض شده که عقد وصی فضولی بوده و علت آن هم معلوم نیست که آیا به خاطر عدم رعایت مصلحت یا اختصاص وصایت تنها در امور مالی بوده یا اینکه چون به‌طور کلی عقد وصی فضولی محسوب می‌شود آن را محتاج به اجازه دانسته است، لذا اطلاق ندارد که بتوان به آن تمسک کرد و عقد وصی را مطلقاً فضولی دانست.

۲. صحیح حذاء^۱: برخی از فقها (موسوی‌عاملی ۱۴۱۱ ج ۱: ۶۶؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲: ۱۷۰؛ انصاری ۱۴۱۵: ۱۴۳) معتقدند در این روایت که امام فرموده است اگر پدر آن دو صغیر آن‌ها را به عقد هم درآورده باشند از یکدیگر ارث می‌برند پس مفهوم این روایت این است که زمانی که غیر پدر مثلاً وصی آن‌ها را به تزویج یکدیگر درآورده است از یکدیگر ارث نمی‌برند، پس این نشان دهنده عدم ثبوت ولایت وصی است و البته به‌غیراز مفهوم شرط بودن این

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ غُلَامٍ وَ جَارِيَةٍ زَوَّجَهُمَا وَ لِيَانِ لِهَمَّا وَ هُمَا غَيْرُ مُدْرِكَيْنِ فَقَالَ النِّكَاحُ جَائِزٌ وَ أُيْهِمَا أُذْرِكُ كَانَ لَهُ الْخِيَارُ وَ إِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهَا فَلَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا وَ لَا مَهْرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا قَدْ أُذْرِكَا وَ رَضِيَا قُلْتُ فَإِنْ أُذْرِكَا أَحَدُهُمَا قَبْلَ الْآخَرِ قَالَ يَجُوزُ ذَلِكَ عَلَيْهِ إِنْ هُوَ رَضِيَ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ الَّذِي أُذْرِكُ قَبْلَ الْجَارِيَةِ وَ رَضِيَ بِالنِّكَاحِ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ الْجَارِيَةَ أَتَرْتُهُ قَالَ نَعَمْ يَعْزَلُ مِيرَاثَهَا مِنْهُ حَتَّى تُدْرِكَ فَتَحْلِفُ بِاللَّهِ مَا دَعَاها إِلَى أَخْذِ الْمِيرَاثِ إِلَّا رِضَاهَا بِالتَّزْوِيجِ ثُمَّ يُدْفَعُ إِلَيْهَا الْمِيرَاثُ وَ يَنْصَفُ الْمَهْرُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَتِ الْجَارِيَةُ وَ لَمْ تَكُنْ أُذْرِكُ أَ يَرْتُهَا الرَّوْحُ الْمُدْرِكُ قَالَ لَا لِأَنَّ لَهَا الْخِيَارَ إِذَا أُذْرِكْتُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَبُوها هُوَ الَّذِي زَوَّجَهَا قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ قَالَ يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ الْأَبِ وَ يَجُوزُ عَلَى الْغُلَامِ وَ الْمَهْرُ عَلَى الْأَبِ لِلْجَارِيَةِ» (كليني ۱۴۰۷ ج ۵: ۴۰۱).

روایت، از آنجایی که تفصیل قاطع شرکت است، پس در این روایت معصوم کلام خود را در برابر اطلاق کلام سؤال کننده تفصیل داده است، یعنی وقتی ذکر می شود که اگر پدر تزویج کرده است این نشان دهنده این است که غیر از پدر، دیگری ولایت ندارد و ما به قرینه روایات دیگر، جد را نیز ملحق می نماییم و مراد از پدر مع الواسطه و بلاواسطه است و این انحصار، ولایت دیگران از جمله وصی را نفی می کند.

۳. صحیح محمد بن مسلم^۱: برخی از فقها معتقدند بنا به این روایت اگر غیر از پدر و مادر کودکان را به عقد یکدیگر دریاورند، عقد صحیح نیست و از هم ارث نمی برند پس ولایت وصی هم ثابت نیست. خوئی (خوئی ۱۴۱۸ ج ۳۳: ۲۴۵) معتقد است در این روایت پدر و مادر به عنوان مثال ذکر شده است و در واقع منظور این است که اگر کسی که ولی است، کودکان را به ازدواج یکدیگر درآورده باشد آنها از هم ارث می برند که شامل وصی هم می شود؛ زیرا خصوصیتی در پدر و مادر نیست و تنها از جهت مصداق روشن اینها را ذکر کرده است.

۴. صحیح دیگر از محمد بن مسلم^۲: مفهوم روایت این است که تزویج نمودن از طرف کسی غیر از «ابوان»، جایز نیست، پس عقد وصی هم صحیح نیست.

۵. صحیح دیگر از محمد بن مسلم^۳: اگر عقدی صحت تأهلی داشت پدر می تواند اجازه نهد و آن را به هم بزند، اما دیگران نمی توانند، پس معلوم می شود آنها ولایتی ندارند.

۶. روایت عبیده بن زراره^۴: در این روایت امام^(ع) می فرماید: «اگر پدران آن دو (صغیر و صغیره) کسانی باشند که آن دو را تزویج می نمایند، پس صحیح است»، این روایت نیز مفهوم روشنی دارد که بین پدر و مادر و بین دیگران تفصیل وجود دارد و آنها با برادر و

۱. «عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في الصبي يتزوج الصبية يتوارثان؟ فقال: إذا كان أبواهما اللذان زوجاهما فنعم، قلت: فهل يجوز طلاق الأب؟ قال: لا» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۰: ۲۹۲).

۲. «قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الصبي يزوج الصبية، قال: إن كان أبواهما اللذان زوجاهما فنعم جائز» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۰: ۲۷۷).

۳. «عن أبي جعفر عليه السلام قال: لا ينقض النكاح إلا الأب» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۰: ۲۷۳).

۴. «إن كان أبواهما هما اللذان زوجاهما فنعم» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۶: ۲۲۰).

عمو و ... تفاوت دارند. غیر از پدر و مادر اگر عقد کنند ارث نمی‌برند و در نتیجه عقد آن‌ها فضولی است.

۷. صحیحہ منصور بن حازم: عموم روایت اقتضا می‌کند که حتی پدر و مادر هم حق تزویج صغیره را ندارند که با تخصیص، آن‌ها خارج می‌شوند لکن وصی تحت عموم باقی می‌ماند.

۸. روایت دعائم الاسلام^۱، صحیحہ ابن ابی یعفر^۲ و روایت داود بن سرحان^۳ که مقتضای هر سه روایت این است که دختران صغیره باکره، جز با رضایت و اذن پدرشان نمی‌توانند ازدواج کنند و صغیره‌ای که پدر ندارد رضایت خود او معتبر است و دیگری نمی‌تواند او را عقد کند.

استدلال به این روایات: برخی روایات همچون روایت منصور بن حازم دلالت می‌کند که هر کس بدون استیمار از باکره، او را تزویج کند عقدش صحیح نیست «تستأمر البکر و غیرها و لا تنکح الا بامرها»، البته پدر با دلیل خاص از این عموم خارج شده، ولی دیگران از جمله وصی داخل در عموم بوده و عقدش باطل است.

پاسخ: اولاً این روایات در خصوص دختر بالغ رشید وارد شده است و ناظر به مورد اصلی کلام ما نیست؛ زیرا موضوع استیمار تنها در فرضی تحقق پیدا می‌کند که دختر به حد بلوغ رسیده باشد؛ اما صغیره یا مجنونه که محل اصلی بحث ماست اصلاً صلاحیت و زمینه آن را ندارند و استیمار از آن‌ها بی‌معناست و ظاهر روایت، آن است که در همان زمان از دختر استجازه می‌شود، نه این که صبر می‌کنیم تا دختر بالغ شود، بعد از او اجازه بگیریم. ثانیاً: برفرض اینکه شامل مورد کلام ما هم شود، می‌توان اینگونه پاسخ داد که عرفاً تزویج وصی مانند تزویج وکیل جزء تزویج اب (تسبیباً) محسوب می‌شود پس خود آن ادله‌ای که پدر را از روایات استیمار از باکره استثناء کرده، برای تصحیح عقد وصی کافی

۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تستأمر البكر وغيرها ولا تنكح إلا بامرها» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۰: ۲۸۴).

۲. «عن رسول الله (صلى الله عليه وآله)، أنه نهى أن تنكح المرأة حتى تستأمر» (محدث نوری ۱۴۰۸ ج ۱۴: ۳۱۹).

۳. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تنكح ذوات الآباء من الإبكار إلا باذن أبائهن» (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۲۰: ۲۷۷).

۴. «امام صادق عليه السلام در آن می‌فرماید: ... وَالْبَيْمَةُ فِي حَجْرِ الرَّجُلِ لَا يُزَوِّجُهَا إِلَّا مِمَّنْ تَرْضَى» (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۳۹۷).

است.

علاوه بر این که تعلیل در روایت محمد بن مسلم «لا بأس به من اجل ان اباه قد اذن له و هو حی» اقتضا می کند افعالی که وکیل یا وصی انجام می دهند، در حکم فعل خود پدر تسبیحاً محسوب می شود؛ یعنی این روایت بالظهور یا بالحکومه دلالت می کند که افعال تسبیحی که وصی یا وکیل انجام می دهند، در حکم فعل خود پدر است.

صاحب جواهر و حکیم و خویی می گویند، ذکر «اب» در این روایات از باب مثال است به قرینه اینکه جد که در آن‌ها نامی از او برده نشده نیز ولایت داشته و عقد او مسلماً صحیح است، لذا منافات ندارد که وصی نیز مانند پدر بتواند صغیره را تزویج کند. از نظر زنجانی، ولایت اب که در مورد دختر نافذ است اعم از اعمال ولایت او بالمباشرة یا بالتسبیب است، خواه پدر خودش تزویج کند یا دیگری را در آن کار وکیل کند، عرف تزویج را در هر دو صورت مستند به پدر می داند لذا چون تزویج وصی با اذن پدر و لو پس از فوتش تسبیحاً به او مستند است، اگر دلیلی وجود داشت که تزویج وصی را صحیح می دانست این روایات منافاتی با آن نخواهد داشت (زنجانی ۱۴۱۹ ج ۱۲: ۴۲۶۲).

به دیگر بیان، همچنان که صحت عقد وکیل پدر، با ادله حاضر ولایت در پدر منافاتی ندارد، صحت عقد وصی ای که از سوی پدر حق تزویج یافته، با چنین ادله ای منافات ندارد. پرواضح است که همین جواب برای صحیحة محمد بن مسلم که توارث زوجین از یکدیگر - که لازمة صحت عقد آن‌هاست - را منحصر در تزویج پدر و جد دانسته است نیز کافی است چون عنوان تزویج پدر و جد، بر تزویج وصی از جانب آن‌ها نیز صدق می کند. قانون در ارتباط با ولایت وصی در تزویج صغیر و صغیره جانب سکوت را اختیار نموده است؛ اما برخی از حقوقدانان همچون جعفری لنگرودی ولایت وصی نسبت به تزویج صغیر و صغیره را پذیرفته‌اند و بر این نظرند که اگر ازدواج کردن صغیر به جهت مصلحت و ضرورتی باشد، وصی می تواند در این امر ولایت داشته و دخالت نماید هر چند که در متن قانون صراحتاً در این زمینه به او اذن داده نشده باشد (جعفری لنگرودی ۱۳۶۵: ۳۳۸).

نتیجه گیری

ادله‌ای که برای عدم صحت تزویج صغار توسط وصی به آن‌ها تمسک شده، مخدوش است. از آن طرف ادله‌ای هم که برای صحت تزویج او ذکر شده، قریب به اتفاق مورد مناقشه است، البته عموم تعلیل در روایت محمد بن مسلم برای استدلال تمام است؛ بنابراین، حق این است که تزویج صغار توسط وصی صحیح است، ولی باید موصی (با اطلاق یا تصریح) خصوص نکاح صغار را در وصیت قید کرده باشد تا عقدش نافذ باشد، چون حتی اگر ما روایاتی را که در تفسیر «الَّذِي يَبْدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» وارد شده و وصی را به طور مطلق از جمله آن‌ها شمرده است مورد خدشه قرار نداده و دلالت آن‌ها را تمام بدانیم، باید به لحاظ تناسب حکم و موضوع تنها تزویج وصی‌ای را صحیح بدانیم که در خصوص نکاح هم به او توصیه کرده باشند؛ اما اگر او را تنها در امور مالی و یا عمده امور صغار وصی قرار داده باشند، دلیلی بر صحت تزویج او نداریم.

بنابراین با ادله‌ای که بیان شد و نقد و بررسی آن‌ها، برخلاف نظر امام خمینی که مطلقاً قائل به عدم ولایت وصی در تزویج صغار بودند، تزویج صغار توسط وصی در صورت تصریح موصی بدان صحیح است.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق) *معجم مقاییس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۸ ق) *حاشیة کتاب المکاسب*. قم: انوار الهدی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ ق) *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ق). *بلغة الفقیه*. تهران: منشورات مکتبة الصادق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق) *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*.

- قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تهرانی، محمدحسین. (۱۴۱۸ ق) **ولایة الفقیه فی حکومت الاسلامیة**، بیروت: دارالحجة البيضاء.
 - جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۵) **ارث و وصیت**، تهران: انتشارات دارالفکر.
 - جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ق) **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم للملایین.
 - حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق) **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 - حسن پور، داود. (پاییز ۱۴۰۰) «بررسی فقهی ولایت مادر و جد مادری بر صغیر در امر ازدواج از دیدگاه امامیه»، فصلنامه پژوهش های حقوقی قانون یار، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۴۶۵-۴۵۴.
 - حلّی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ ق) **الجامع للشرائح**، قم: موسسه سید الشهداء العلمیة.
 - خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق) **موسوعة الامام خویی**، قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق) **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالعلم.
 - روحانی، محمدصادق. (۱۴۱۲ ق) **فقه الصادق^(ع)**، قم: دارالکتاب-مدرسه امام صادق^(ع).
 - زرگوش نسب، عبدالجبار و محدثه آبیاری. (بهار و تابستان ۱۳۹۸) «ولایت حاکم بر تزویج و طلاق صغیر از نظر امامیه و اهل سنت»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال پنجاه و دوم، شماره ۱، صص ۱۰۵-۸۳.
 - زنجانی، موسی. (۱۴۱۹ ق) **کتاب نکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
 - سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق) **مهذب الاحکام**، قم، مؤسسه المنار.
 - شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ ق) **الدروس الشرعية فی فقه الامامیة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - _____ (۱۴۱۰ ق) **اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
 - _____ (۱۴۱۴ ق) **غایة المراد فی شرح نکت الاسلام**، قم: انتشارات دفتر

- تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق) **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۱۳ ق) **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- شيخ صدوق، محمد بن علی بن بابويه. (۱۴۱۳ ق) **من لا يحضره الفقيه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شيخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق) **الخلاف**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۷ ق) **المبسوط في فقه الاماميه**، تهران: المكتبة المرتضويه الاحياء آثار الجعفريه.
- طباطبایی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ ق) **رياض المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طباطبایی، محسن. (۱۴۱۶ ق) **مستمسک عروة الوثقى**، قم: مؤسسه دار التفسير.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ ق) **ارشاد الاذهان الى احكام الايمان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۲۰ ق) **تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- _____ (۱۴۱۴ ق) **تذكرة الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- _____ (۱۴۱۳ ق) **مختلف الشيعة في احكام الشريعة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق) **التفسير**، با تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه، چاپ اول، دو جلدی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۴ ق) **تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة** (کتاب النکاح)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ ق) **التنقيح الرائع لمختصر الشرائع**، قم:

- انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا) **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: منشورات دار الرضی.
 - کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق) **الاصول من الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - محدث نوری، میرزا حسن. (۱۴۰۸ ق) **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
 - محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق) **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 - محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ق) **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
 - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶) **انوار الفقاهة (کتاب النکاح)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ ق) **نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۴۰۴ ق) **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ ق) **مستند الشیعة فی احکام الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
 - واسطی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق) **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 - یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم. (۱۴۰۹ ق) **العروة الوثقی**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 - Allameh Helli, Hassan bin Yusuf. (1987) *Irshad al- Azhan Ila Ahkam Al Iman*, Qom: Islamic publishing house affiliated with the community of teachers of the seminary of Qom (In Arabic).
 - _____. (1993) *Al- Shià a fī Ahkam al- Sharià a*, Qom: Islamic

Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Society (In Arabic).

- _____ . (2000) *Tahrir al-Ahkam al-Sharia Ala Madhhab al-Imamiya*, Qom: Institute of Imam Sadiq (a.s.) (In Arabic).
- _____ . (1994) *Tazkira al-Fiqha*, Qom: Al-Ahl-Bayt Institute (In Arabic).
- Ansari, Morteza bin Mohammad Amin. (1995) *Kitab Al-Nikah*, Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari (In Arabic).
- Bahrani, Yusuf bin Ahmad. (1985) *Al-Hadaiq al-Nadrah fi Haqam al-Utrah al-Tahira*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers (In Arabic).
- Bahrul Uloom, Mohammad bin Mohammad Taqi. (1983) *Baleghat al-Faqih*, Tehran: Charters of Al-Sadiq School (In Arabic).
- Fayoumi, Ahmad bin Mohammad. (n.d) *al-Mesbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafai*, Qom: Dar al-Razi's book (In Arabic).
- Fazel Lankarani, Mohammad. (2008) *Description of the Shari ah in the description of Tahrir al- Wasila (Kitab al-Nikah)*, Qom: Jurisprudence center of Imams Athar (In Arabic).
- Fazel Meqdad, Meqdad bin Abdullah. (1984) *Al-Tanqih al-Rae for the Abbreviated Al-Shar' ee*, Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi Library (In Arabic).
- Hasanpour, Daud. (Autumn 1400) "Jurisprudential examination of the guardianship of the mother and maternal grandfather over the minor in the matter of marriage from the perspective of the Imamiyyah", Qanun Yar Legal Research Quarterly, Year 5, Number 19, pp. 454-465 (In Persian).
- Helli, Yahya bin Saeed. (1984) *Al-Jame Leshara-e*, Qom: Seyed Sho-

- hada institute (In Arabic).
- Horre Amoli, Mohammad bin Hassan. (1989) *Wasael al-Shi'a*, Qom: Ahl-Al-Bayt Institute, peace be upon them (In Arabic).
 - Ibn Babouyeh, Mohammad bin Ali. (1993) *Man La Yahdrah al-Faqeeh*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society (In Arabic).
 - Ibn Fares, Ahmad. (1984) *Ma'jam al-Maqais al-Legha*, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary (In Arabic).
 - Isfahani, Mohammad Hossein. (1998) *Margin of Kitab al-Makasib*, Qom: Anwar al-Hoda (In Arabic)
 - Jaafari Langroudi, Mohammad Jaafar. (1986) *Inheritance and Will*, Tehran: Dar al-Fekr Publications (In Persian).
 - Johari, Ismail bin Hammad. (1990) *Sehah Taj al-Lagha and Sehah al-Arabiyyah*, Beirut: Dar-e-Alam Lel-Mulayin (In Arabic).
 - Khoei, Abulqasem. (1998) *Encyclopedia of Imam Khoei*, Qom: Institute for Revival of Imam Khoei's Works(In Arabic).
 - Khomeini, Seyyed Roohollah. (2000) *Tahrir-Al Vasilah*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute, First edition (In Arabic).
 - Koliny, Mohammad bin Yaqub. (1987) *Al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kutob al-Islamiya (In Arabic).
 - Makarem Shirazi, Nasser. (2007) *Anwar al-Fiqahah (Kitab Nikah)*, Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute (In Persian).
 - Moghniye, Mohammad Javad. (2001) *Fiqh al-Imam al-Sadiq (A.S)*, Qom: Ansarian Institute (In Arabic).
 - Mohaqeq Helli, Jafar bin Hassan. (1988) *Shrae Al Islam fi Masail Al Halal va Haram*, Qom: Ismailian Institute (In Arabic).
 - Mohaqeq Karaki, Ali bin Hossein. (1994) *Jami al-Maqasid fi Sharh Al*

Qavaed, Qom: Al-Ahl-Bayt Institute (In Arabic).

- Mousavi Amoli, Mohammad bin Ali. (1991) *Nahayya al-Maram in a brief description of Sharia al-Islam*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers (In Arabic).
- Muhaddith Nouri, Mirzahasan. (1988) *Mustadrak al- Wasail and Mustanbat al-Masal*, Beirut, Al-Ahl-Bayt Institute (In Arabic).
- Najafi, Mohammad Hassan bin Baqir. (1984) *Javaher al-Kalam fi Sharh Shā'aree al-Islam*, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi (In Arabic).
- Naraghi, Ahmad bin Mohammad Mahdi. (1995) *Mostanad Al Shia fi Ahkam Al Sharie*, Qom: Al-Ahl-Bayt Institute (In Arabic).
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1992) *Mofradat Alfaz Quran*, Beirut: Dar al-Ilm (In Arabic).
- Rouhani, Mohammad Sadiq. (1992) *Jurisprudence of al-Sadiq (a.s.)*, Qom: Imam Sadiq (a.s.) Dar Al-Ketab, Madreshe Imam Sadiq (a.s.) (In Arabic).
- Sabzwari, Abdul Ali. (1993) *Mohzzab Al-Ahkam*, Qom, Al-Menar Institute (In Arabic).
- Shahid Awal, Mohammad bin Makki. (1997) *al-Dros al-Sharia fi fiqh al-Imamiyah*, Qom: Islamic Publications office affiliated with the Qom seminary teachers' community (In Arabic).
- _____. (1997) *Al-Lome al-Damashqiyyah fi fiqh al-Imamiyah*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary (In Arabic).
- _____. (1994) *Ghaya al-Murad fi Sharh Nokat al-Islam*, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary (In Araic).
- Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali. (1990) *al-Ruda al-Bahiya fi Sharh*

- al-Lama' al-Damshaqiyyah*, Qom: Davari Bookstore (In Arabic).
- _____ . (1993) *Masalek al-Afham fi al-Tankih Shar' e al-Islam*, Qom: Institute of Al-Maarif al-Islamiya (In Arabic).
 - Tabatabai, Ali bin Mohammad Ali. (1990) *Riyad al-Masail*, Qom: Al-Ahl-Bayt Institute (In Arabic).
 - Tabatabai, Mohsen. (1996) *Mustamsk Urwa al-Wothgh*, Qom: Dar al-Tafseer Institute (In Arabic).
 - Tehrani, Mohammad Hossein. (1918) *Wilayat al-Faqih in the Islamic government*, Beirut: Dar al-Hajja al-Bayda (In Arabic).
 - Tusi, Mohammad bin Hassan. (1987) *Al-Khalaf*, Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society (In Arabic).
 - _____ . (1968) *al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyyah*, Tehran: al-Maktabeh al-Mortazawieh al-Ahaya al-Alathar al-Jaafariyya (In Arabic).
 - _____ . (1987) *Tahzeeb Al-Ahkam*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya (In Arabic).
 - Waseti, Mohammad Morteza. (1994) *Taj al-Arus Men Javaher al-Qamoos*, Beirut: Dar al-Fikr (In Arabic).
 - Yazdi, Mohammad Kazem bin Abdul Azim. (1989) *Al-Orwa Al-Wothgha*, Beirut: Al-Alami Press Institute (In Arabic).
 - Zanjani, Musa. (1999) *Nikah book*, Qom: Rai Pardaz Research Institute (In Persian).
 - Zargush Nasab, Abdul Jabbar and Muhaddeh Abiyar. (Spring and Summer 2018) "Province Governing Minor Marriage and Divorce from the Imamiyyah and Ahl al-Sunnat's point of view", *Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law Journal*, 52nd Year, Number 1, pp. 83-105 (In Persian).